

عامل قتل در چهار راه گلوبندک:

گوسفندهایم را فرو ختم

و دلال دلار شدم

عامل شلیک مرگبار چهارراه گلوبندک مرد چوپانی است که می‌گوید پس از فروش گله‌اش اقدام به خرید و فروش دلار می‌کرد تا اینکه در جریان اختلاف با مقتول دست به حادثه خونین زد.

به گزارش خبرنگار ما، متهم که مردی به نام هوشنگ است چند ساعت قبل از تحویل سال ۹۷ با شلیک دو تیر مرد ۵ساله‌ای به نام ابوذر را در چهارراه گلوبندک حوالی بازار تهران به قتل رساند و از محل گریخت. کاراگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران که با دستور قاضی مدیر روستا، باز پرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران برای بررسی موضوع وارد عمل شده بودند پس از بازبینی فیلم دوربین‌های مدار بسته محل حادثه قاتل را شناسایی کردند و دریافتند متهم از چندی قبل با خواهرزاده مقتول به نام فرشید اختلاف مالی دارد و به همین دلیل دایی طلبکارش را به قتل رسانده است. در حالی که نزدیک به دو ماه از حادثه گذشته بود به مأموران خبر رسید قاتل فراری به تهران بازگشته و در ساختمان در حال ساختی مشغول گنج‌کاری است. بدین ترتیب مأموران دو روز قبل متهم را در محل کارش بازداشت کردند.

صبح دیروز متهم برای تحقیق به دادسرای امور جنایی منتقل شد. وی در بازجویی‌ها با اظهار پشیمانی به قتل مقتول اعتراف کرد. وی در ادامه گفت: «مقتول –یا خواهرزاده‌اش دستور قاضی مدیر روستا در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت. همچنین فرشید هم که در جلسه حضور داشت در بازجویی‌ها گفت: چندین سال است در کار خرید و فروش دلار هستم. متهم مدتی بود با من کار می‌کرد و سرمایه‌اش را در اختیار من قرار داده بود که به خاطر بورس بازی که انجام می‌دادم بدهی بالا آوردم و مجبور شدم مدتی از تهران فرار کنم. من به متهم گفته بودم که پولش را فراهم می‌کنم و به او می‌دهم و حتی در این مدت هم مقدار زیادی از طلبش را فرستادم و هر گز فکر نمی‌کردم به خاطر طلبش دست به قتل بزنم.

گفت‌وگو با متهم

خودت را معرفی کن؟

هوشنگ هستم ۴۱ ساله.

به چه کاری مشغول بودی؟

مدتی بود که دلار فروشی می‌کردم، اما قبل از آن کارهای زیادی انجام دادم.

مثلاً چه کاری؟

ابتدا گوسفندار بودم و چوپانی می‌کردم.

برای فرد دیگری چوپانی می‌کردی؟

نه، خودم گله گوسفند داشتم.

پس چه شد که به تهران آمدی؟

سال ۶۹ برای گله‌ام چوپان گرفتم و خودم برای کار به تهران آمدم. مدتی دوریابی و پنج‌ریایی می‌فروختم و مدتی هم دستفروشی می‌کردم و بعدها هم که گله گوسفندم را فروختم در کار خرید و فروش خانه و گاهی هم گوسفند زنده می‌فروختم. معمولاً همزمان چند کار انجام می‌دادم و در کنار این کارها نقره فروشی هم می‌کردم.

چه شد که مر تکب قتل شدی؟

خواهرزاده مقتول به نام فرشید از من ۲۰ میلیون تومان کلاهبرداری کرده بود به هر دری زدم او را پیدا نکردم، دوستانم به من گفتند که ابوذر –مقتول– با خواهرزاده‌اش ارتباط دارد. خودم نیز دیده بودم که او به عنوان پیک موتوری با خواهرزاده‌اش کار می‌کند. چند باری او را دیدم و التماس کردم مخفیگاه فرشید را به من اطلاع دهد. در این مدت یکبار ۶۰ میلیون تومان و یکبار هم ۲۸ میلیون و ۵۲۸هزار تومان به حسابم واریز شد که فهمیدم ابوذر به خواهرزاده‌اش گفته است برای من پول واریز کند. به همین دلیل اطمینان داشتم آنها با هم ارتباط دارند. هر چندر التماس کردم فایده‌ای نداشت تا اینکه عصبانی شدم و با

اسلحه او را کشتم.

اسلحه را از کجا گرفتی؟

اسلحه را از مرد ناشناسی به مبلغ ۲میلیون و ۵۰۰هزار تومان خریدم.

فکر می‌کنی کار درستی انجام دادی؟

نه. اما زندگی‌ام نابود شده بود و الان هم پشیمان هستم. **چه شد که از گوسفنداری با مرد دلار فروش آشنا شدی؟**

شش‌ماه قبل از حادثه، پدر فرشید گوسفند زنده‌ای برای قربانی کردن خرید و همین موضوع باعث آشنایی ما شد. وقتی فهمید پول زیادی در حساب بانک‌ی ام دارم به من

پیشنهاد داد وارد بازار خرید و فروش دلار شوم. می‌گفت سود خوبی دارد. من هم طمع کردم و پول فروش ۳۵۰گوسفندم را وارد بازار ارز کردم. علاوه بر اینکه خانام و ۲۷میلیون تومان طلاهای همسر و دخترم را نیز فروختم. ابتدا چند باری با او و پسرش کار کردم و پول خوبی گیرم آمد که باعث شد از یکی از بستگانم ۱۰ میلیون تومان پول بهره‌ای قرض بگیرم و دلار فروشی کنم. مدتی گذشت و به خاطر اینکه حرفه‌ای نبودم یک بار ۱۶ میلیون تومان ضرر کردم و تصمیم گرفتم پولم را دوباره به بانک برگرانم، اما فرشید دوباره مرا وسوسه کرد و در نهایت از من کلاهبرداری کرد.

شما پول داده بودی که دلار بخری؟

چون حرفه‌ای نبودم سعی کردم با فرشید کار کنم. روز شانزدهمی سال قبل فرشید زنگ زد و گفت دو خط دلار خریده‌است و برای او پول واریز کنم. دو خط دلار یعنی دو میلیون دلار و من هم ۴۲۸میلیون تومان در پنج‌ققره گردش بانکی به حساب پدر زنش واریز کردم. قرار بود روز بعد به دخترش بروم و پولم را به همراه سودش بگیرم. روز هفدهم دی‌ماه او یکمیلیون و ۲۰۰هزار تومان به من سود داد و گفت قرار است از عراق برای او یورو بفرستند و فردا پول مرا پس می‌دهد. من چند روزی بیمار شدم و وقتی بعد از یک هفته به دخترش رفتم متوجه شدم قرار کرده است.

چرا به حساب پدر زنش واریز کردی؟

حساب خودش مسدود بود به خاطر مشکلات مالی و بانکی که داشت.

بعد چه شد؟

بعد از این به سراغ پدر زنش رفتم، اما فایده‌ای نداشت و او می‌گفت هر کاری دوست دارم انجام بدهم. به سراغ پدر خودش رفتم اما او هم به من کمک‌ی نکرد و حتی یک‌بار مرا به زور به داخل پارکینگ خانه‌شان کشاندند و به زور از من امضا گرفتند که از این‌طایلی ندارم. من حتی چند باری قصد خودکشی داشتم، اما همسرم مرا پشیمان کرد. تمام زندگی‌ام را از دست داده بودم و حتی برای شب عید خرجی نداشتم.

فکر می‌کردی به قتل برسد؟

نه، اما یک روز بعد از طریق تلگرام خبرش را خواندم و متوجه شدم قاضی مدیر روستا دستور تعقیب مرا صادر کرده است.

عذاب وجدان نداشتی؟

خیلی عذاب وجدان داشتم.

چرا خودت را معرفی نکردی؟

من حتی بعد از فرار با افسر اداره آگاهی تماس گرفتم و به او گفتم وضع مالی‌ام خراب است اگر خودم را معرفی کنم خانواده‌ام با مشکل مالی روبه‌رو می‌شوند. می‌خواستم مدتی کار کنم و بعد خودم را معرفی کنم.

بعد از حادثه به کجا فرار کردی؟

مدتی در پارک‌ها خوابیدم و مدتی هم به شهرستان رفتم. بعد از کوه‌ها زندگی می‌کردم تا اینکه تصمیم گرفتم برای کار به تهران بیایم و بعد از کمی پس انداز خودم را به پلیس معرفی کنم.

حرف آخر؟

سرمایه‌ام را از دست دادم و الان هم که قاتلم و خیلی پشیمان هستم.

یادداشت

افول سرمایه اجتماعی

حسین فصیحی

یکی از آسیب‌هایی که به شدت در جامعه شیوع پیدا کرده بی‌اعتمادی و بی‌توجهی به ساختارهای قانونی جامعه است که پیامدهای ناگواری را به همراه دارد. دولت‌ها یکی بعد از دیگری با دادن وعده‌های بسیار زمام امور کشور را به دست می‌گیرند و بدون عملی کردن بخش عمده وعده‌های خود، جایشان را به دولت‌های دیگری می‌دهند. در سطح کلان رئیس دولت چشم می‌بندد به وعده‌هایی که نسبت به گشایش‌های اقتصادی و رفع بیکاری داده بود. وزیر کشور اقدام به ساخت غیرقانونی ویلا در ساوجبلاغ می‌کند که با حکم دادستان آن شهر تخریب می‌شود. مجلس شورای اسلامی یک شبه خیابان مردم را ضمیمه ساختمان مجلس می‌کند و به انتقادهای وارد شده هم پاسخ نمی‌دهد. مؤسسه‌های مالی و اعتباری، صندوق‌های بازنشتگی، تعاونی‌های مسکن و بسیاری از سازمان‌هایی که در جذب سرمایه عمومی دخیل هستند ناگهان هوس می‌کنند تا سپرده‌های ملت را به جیب بزنند و به هیچ ساختار قانونی هم پاسخگو نباشند. مدیرانی در دولت حال می‌کنند تا دو تابعیتی باشند یا به حساب مدیران دلبخواهشان پادشاه‌ها و حقوق‌های نجومی واریز کنند و ایضاً شرکت‌های بسیاری را به نام خود و بستگان خود ثبت کنند و از منافع سرشار آن منتفع شوند. سوی دیگر ماجرا تجمع‌های اعتراضی است که هر روز مقابل مجلس شورای اسلامی و نقاط مختلف کشور در اعتراض به وضعیت موجود بر گزار می‌شود. مردان و زنانی که سرمایه یا مشاغل خود را به علت فساد یا رانت‌بازی مدیران آن سازمان‌ها یا نهاده‌ا از دست‌داده‌اند از مسئولانی که گوشی برای شنیدن این صدها نذارند استمداد می‌طلبند، اما بدون دست یافتن به خواسته‌هایشان راهی خانه‌های خود می‌شوند و مشکلاتشان را با خود به میان افراد جامعه برده و آن را مطرح می‌کنند. افزایش تجمع‌های اعتراضی یک پیام روشن دارد و آن قدرت نفوذ مسببان این تجمع‌ها در ساختارهای قانونی برای فرار از پاسخگویی به مطالبات تجمع کنندگان است. ایضاً افراد در صورت استمداد از قانون در چنان پروسه قانونی فرسایشی قرار می‌گیرند که توانی برای ادامه دادن آن ندارند، بنابراین با دست به انتقام‌گیری‌های شخصی می‌زنند یا عطای آن را به لقایش بخشیده و به دنبال مشاغل کاذب می‌روند یا تحت فشارهای ناشی از بیکاری به زندگی خود پایان می‌دهند. همه آن چه به آن اشاره شد و بیشتر از آن که در بین افراد جامعه مطرح است سبب گسترش بی‌اعتمادی مردم و از بین رفتن سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی، مهم‌ترین پشتوانه دولت‌ها برای پیشبرد توسعه سیاسی و اقتصادی است که در حال حاضر با گسترش بی‌اعتمادی عمودی – بین مردم و مسئولان – و افقی – اعتماد بین مردم و مردم– رو به افول نهاده‌است و آسیب‌های آن به شکل گسترش فساد، اختلاس، گور خوابی، کار تنخوابی، اعتیاد، سرفت، بزهکاری نمود پیدا می‌کند.

مرگ مشکوک مرد جوان در حمام نمره

تحقیقات درباره مرگ مشکوک مرد جوانی که در حمام نمره در جنوب تهران به طرز مرموزی فوت کرده بود از سوی مأموران ادامه دارد.

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۲۲:۵۰ شامگاه کشنبه ۲۳ اردیبهشت‌ماه قاضی منافی آذر، بازرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران با تماس تلفنی مأموران کلاتری ۱۱۹ مهرآباد جنوبی از مرگ مشکوک مرد جوانی با خبر و همراه تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی راهی محل شدند. نخستین بررسی‌ها نشان داد ساعتی قبل مرد ۳۶ساله‌ای داخل نمره حمام عمومی حالش بد شده و برای درمان به بیمارستان شریعت رضوی منتقل می‌شود، اما در نهایت در بیمارستان فوت می‌کند. همچنین مشخص شد از مرد فوت شده داخل حمام دست‌نوشته‌ای کشف شده که حکایت از اختلاف مرد فوت‌شده با همسرش داشته‌است.

در حمامی گفت: ساعتی قبل از حادثه مرد جوان وارد حمام شد و به داخل نمره‌ای رفت. ساعتی گذشت و از او خبری نشد که نگرانش شد و نمره را زدم. وقتی جواب نداد در را باز کردم که دیدم پیکر نیمه جانش داخل حمام افتاده است. بلافاصله موضوع را به مأموران پلیس و اورژانس خبر دادم و او را به بیمارستان منتقل کردیم اما مرد جوان فوت کرد. همزمان با ادامه تحقیقات درباره این حادثه جسد مرد فوت شده به دستور قاضی منافی آذر برای انجام آزمایش‌های لازم به پزشکی قانونی فرستاده شد.

بازداشت شکار چیان خرس قهوه‌ای

دو شکارچی غیر مجاز به اتهام شکار خرس قهوه‌ای در استان فارس بازداشت شدند.

چند روز قبل به محیط‌بانان خبر رسید که شکار چیان غیر مجاز مشغول شکار در ارتفاعات خاتون‌پوئات هستند. بعد از آن بود که محیط‌بانان در محل حاضر شده و دو شکارچی غیر مجاز که قصد فرار داشتند بازداشت و از آنها یک قبضه اسلحه برنو کشف کردند. با توجه به بوی باروت و گرمی اسلحه محیط‌بانان با دنبال کردن رد خون در مسیر کوهستان، لاشه یک قلاذه خرس قهوه‌ای حدوداً شش ساله را کشف کردند. عماران کشتار خرس با تشکیل پرونده تحویل مقامات قضایی شدند.

واژگونی خونین مینی‌بوس در ارومیه

واژگونی یک دستگاه مینی‌بوس در محور ارومیه به زویه یک کشته و هفت زخمی بر جای گذاشت.

این حادثه روز گذشته اتفاق افتاد که در جریان آن یکی از مسافران کشته و هفت نفر مجروح و راهی بیمارستان شدند. پلیس علت حادثه را بی‌احتیاطی راننده مینی‌بوس و سرعت غیر مجاز اعلام کرد.

نجات خودروی حامل سرنشین از روی ریل قطار

کشاورزان مهابادی خودروی متوقف شده روی ریل قطار را نجات دادند.

این خودروی نینسان مابین روستاهای قم قلعه و قولسن در بخش مرکزی شهرستان مهاباد در مسیر ریل قطار گرفتار شده بود که با حضور به موقع کشاورزان منطقه از بروز حادثه بر خورده قطار با خودرو جلوگیری شد.